جمهوری تفاوتی میان پیش و پس از انتخابات وجود نداشت. معتقدم رویکرد آقای روحانی در تشکیل کابینه و نیز نسبت به جریانات سیاسی پشتیبان ایشان هم تفاوتی پیدا نکرد، اگرچه ممکن است در ادامه راه این تغییر را در برخی از موضوعات شاهد باشیم. اما همان طور که آقای حق‌شناس به درستی بیان کردند، من هم معتقدم که به مصداق شعر معروف «خانه از پای بست ویران است/ خواجه در نقش بند ایوان است». این شعر به‌طور کامل زبان حال اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ بود. در آن سال اصلاح‌طلبان در نبردی ورود پیدا کردند که هویتی بود، از این رو طبیعی بود که در مقام کسب سهم جزئی سیاسی زمانه خودمان نباشند. ما در نقطه‌ای قرار گرفته بودیم که می‌خواستیم به همه آن جریان افراطی و تندرو که تابوت دفن اصلاح‌طلبی را در سال ۸۸ تشییع کردند و به اصطلاح خود آن را دفن تاریخی هم کردند، اثبات کنیم که نگاه شما خطا بود. می‌خواستیم اثبات کنیم آنچه جامعه اصلاح‌طلب ایران تعقیب می‌کند و برخی از این چهره‌ها را نماینده خود قرار داده تا منویات خود را به منصه ظهور برساند، همچنان زنده است، ولو این‌که دست و پایش شکسته شده باشد. در سال ۹۲ می‌خواستیم اثبات کنیم که زنده‌ایم و برای اثبات زنده بودن و هویت خود، باید در یک فرآیند سیاست ورزی اقتضایی، نقش خود را در صورت و سیمای عنصری که نزدیک‌ترین نسبت منطقی با تفکر اصلاح‌طلبی داشت، به نمایش بگذاریم و این پدیده، کسی نبود جز حسن روحانی و این رویکرد، رویکردی نبود جز رویکردی که مورد توافق اجماعی شخصیت‌های مؤثر اصلاح‌طلبان نام برده می‌شد، مانند آقایان خاتمی، هاشمی و برخی دوستان دیگر در مراتب پایین‌تر. این نبرد یک نبرد واقعی بود و نباید خروجی جز پیروزی پیدا می‌کرد، زیرا برای اثبات آن هویت و زنده بودن، نیازمند این پیروزی بودیم. چرا سراغ آقای عارف نرفتیم؟ او که از درون اصلاح‌طلبان بود و معاون اول آقای خاتمی هم بود، پس چرا سراغ او نرفتیم؟ به این دلیل که تصویر پیروزی مقدر را در سیمای آقای عارف ندیدیم و به همین دلیل از او عبور کردیم. می‌خواستیم اثبات کنیم که می‌توانیم از شرایط روز، به بهترین وجه استفاده کنیم و پیروزی خود را در قامت و هیبت شخصیتی استوار، اثبات کنیم. این اتفاق بسیار مهم است. در این نقطه نمی‌توانیم برای کسی شرطی بگذاریم و به کسی بگوییم سهم ما چه می‌شود و اگر سهم ما تأمین نشود، ما از تو حمایت نمی‌کنیم. چون اگر در مقام شرط‌گذاری و سهم طلبی بودیم، به این معنی بود که عملاً داریم به اصل اثبات هویت خود لگد می‌زنیم.

■ به نظر می‌رسد که دولت یازدهم هم، دست‌کم در دوره نخست، در قبال ائتلاف و حمایت اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ همین مسأله را دنبال می‌کرد که جریان اصلاح‌طلب، در انتخابات هویت خود را تثبیت کرده و حالا می‌تواند و فرصت دارد به لحاظ سیاسی و اجتماعی فعالیت کند و دولت مانعی برای او نخواهد بود.

عطریانفر: مطلب شما را در مقام بیان واقعیت می‌پذیرم، اما در نتیجه‌گیری نمی‌توانم آن را بپذیرم. یک حادثه تاریخی در صدر اسلام داریم. پیامبر خدا اراده کرد که به فتح مکه برود. در این میانه لشکریان پیامبر احساس کردند یکی از کاروان‌های کفار قریش در حال حرکت است. آنان به سمت مصادره اموال آنها رفتند. پیامبر این‌ها را نهی می‌کرد و می‌گفت ما برای کار مهم‌تری آمدیم و شما روی مسائل جزئی‌تر خود را مشغول نکنید. خداوند این را در قرآن نقل می‌کند و می‌فرماید: شما چیزی را اراده کردید که مهم نبود. در حالی‌که خداوند اراده کرده بود که یک اتفاق مهم‌تری رخ دهد. فکر می‌کنم که آنچه در سال ۹۲ رخ داد بذری بود که اصلاح‌طلبان به امید یک برداشت خوب، کاشتند. شما گندم می‌کارید، اما با برداشت گندم مقداری هم به شما پوشال می‌دهد. این‌که ما در مقام پست طلبی و موقعیت دولتی پیدا کردن، اعتراض کنیم از جنس «غیر ذات شوکه» است. ما اصلاح‌طلبان مهم‌تر از آن را بدست آوردیم. من باورم این است که اتفاقاً انتخابات سال ۹۲ به این قیمت بود که ما بالای ۷۰ درصد آنچه را که اراده کرده بودیم، به دست آوردیم و آن اثبات حقانیت و ذاتیت اصلاح‌طلبی در جامعه سیاسی ایران برای کسانی بود که مراسم ختم اصلاح‌طلبان را هم گرفته بودند. ولی ما وقتی می‌آییم و قضیه را کوچک می‌کنیم و می‌گوییم پیروزی ما یعنی گرفتن پست در این دولت، درواقع عارضه‌ای است که گرفتارش هستیم. من از تشکیل دولت حزبی دفاع می‌کنم و حتماً باید نیروها متکی بر آرمان‌های حزبی خود مأموریت پیدا کرده و دولت را اداره کنند و پاسخگو هم باشند. اما چون فعلاً تا اطلاع ثانوی نظام سیاسی ایران چنین رفتار انتخاباتی و رقابت‌های حزبی را به رسمیت نشناخته، باید سیاست‌های نسبی‌گرایانه و اقتضایی را در پیش بگیریم. راهی جز این نداریم. خواسته‌های ما در سال ۹۲ به مقدار حداکثر ممکن حاصل شد. دیدید که ما هستیم، دیدید که توانستیم عمل کنیم، دیدید که توانستیم عرصه رقابت‌ها را مدیریت کنیم و دیدید که توانستیم خطایی را که در سال ۸۴ مرتکب شده بودیم جبران کرده و پیروزی نسبی دیگری را به دست بیاوریم. از این جهت فکر می‌کنم که در شأن و منزلت اصلاح‌طلبان نبود که بنشینند و با رئیس جمهور خود که در مقام انتخاب بوده در یک بده بستان سیاسی بگوییم که این را می‌دهید که این کار را انجام دهیم؟ اصلاً شأن اصلاح‌طلبان این نبوده. ضمن این‌که در چنین رویکردی که با یک رفتار کاملاً فاخر سیاسی رخ داد، جوانمردی حکم می‌کرد که این قدرشناسی و سپاس از اصلاح‌طلبان شکل بگیرد و از نیروهای کارآمد اصلاح‌طلبان به بهترین شکل استفاده کند. اما آیا رئیس جمهور به مقدار کفایت موفق بوده است پاسخ نه است. اما در مقام تحلیل و آسیب شناسی این داستان، آیا می‌توانسته و نکرده است؟ تصور می‌کنم که نمی‌توانسته است. چرا؟ چون یک سری محدودیت‌ها و گرفتاری‌هایی هم در پارلمان و هم در حوزه نهادهای قدرت انتصابی گیرهایی داشته که بنا به شرایط باید رویکردی انتخاب می‌کرده تا از نقاط عطف بخوبی عبور کند و این اتفاق قابل دفاع است. اصلاح‌طلبان با مناعت طبع کافی نسبت خود را حتی بعد از حمایت از رئیس جمهور به گونه‌ای بروز و ظهور دادند که از عزت نفسشان هیچ کم نشد. متقابلاً رئیس جمهور هم در حد بضاعتی که داشته در مقام انتخاب جهت‌گیری به سمت نیروهای اصلاح‌طلبان داشته و اگرچه در مقام عمل به دلیل برخی از موانع و جبهه‌های امتناعی که پیش روی او وجود داشت، نمی‌توانست آنقدری که خودش حتی راضی بود، دست به انتخاب بزند.

■ بر سر ریاست آقای لاریجانی بر مجلس برخی از اصلاح‌طلبان با اعتدال و توسعه همنوایی داشتند. اما به نظر می‌رسد که این اتفاق یک زنگ هشداری برای اصلاح‌طلبان بوده یا انتظارات این بود که دولت عملکرد دیگری داشته باشد.

عطریانفر: بارها و بارها دوستان اشاره کردند و بنده هم باور و اعتقاد دارم که عرصه سیاست و سیاست‌ورزی، عرصه واقعیت است. عرصه صرف آرمانگرایی نیست. عرصه هرچه من اراده کردم باید محقق بشود، نیست. در امر تحقق فعل سیاسی یا امر هدف‌دار اجتماعی قائل به دو وجه فاعلی و قائلی هستیم. این دو باید در کنار هم قرار داشته باشند تا فعلیت شکل بگیرد. قائلیتی باشد تا فاعلیتی رخ بدهد تا فعلیتی از آن صادر شود. مجلسی را می‌خواهیم شکل بدهیم که در مقام واقع به نقطه توافقی برسیم. باور ما این بود که در مجلس دهم جز علی لاریجانی هیچ گزینه دیگری هم در مقام واقع و فعلیت سیاسی نبود. در مقام عرضه انسانی چنین کسی را که بتواند در یک رقابت تنگاتنگ به حوزه پیروزی دست پیدا کند، نمی‌توانستیم نشان دهیم. از دوست عزیزمان دکتر عارف بارها و بارها اسم برده‌ایم اما باورمان این بوده که این اتفاق رخ نمی‌دهد، بخصوص اینکه ما بعد از آن اثبات هویتی که در سال ۹۲ به رخ رقیب و دوستان نادان انقلاب که در لباس رقبای ما ظاهر شده بودند و پدیده تندروی را سامان داده بودند، کشیدیم، باید نشان می‌دادیم که انسان متسامحی هستیم و در روند رشد الا و لابد قائل به این هستیم که هزار دوست کم و یک دشمن زیاد. بنابراین باید روز به روز از این بدنه منتقدین تندرو بکاهیم و بر بدنه دوستان خود بیفزاییم. علی لاریجانی حتماً از جنس اصلاحات نیست، کما اینکه حسن روحانی هم نبوده است. همان روندی که در مورد حسن روحانی در مقطعی ما را به باوری رساند که برویم و به کمپین ایشان بپیوندیم و حمایت کنیم در مورد علی لاریجانی هم داشته‌ایم، البته به صورت نازل‌تر. البته در این حوزه در بدنه اصلاح‌طلبان اختلاف نظر سنگینی وجود داشت. اما واقعیت این بود که باید از این نقطه عبور می‌کردیم. یک زمانی دوستان ما گفتند که جناب دکتر عارف، فداکاری کردند و از انتخابات انصراف دادند. من این را نقد کردم، گفتم فداکاری نبوده بلکه یک کار عقلانی بوده است. در توضیح این قضیه گفتم که رفتار عقلانی از رفتار فداکارانه ارزشمندتر و منطقی‌تر است. اتفاقاً اگر رویکرد عملیاتی آقای عارف را به‌عنوان یک رویکرد عقلانی توصیف و تفسیر کنیم ارزشمندتر از این است که بگوییم ایشان اخلاقاً کناره‌گیری کردند. اجازه بدهید این موضوع را به‌طور معکوس هم نگاه کنیم. تصور کنید که عارف انصراف نمی‌داد و در صحنه می‌ماند و رأی شکسته می‌شد هم روحانی پیروز نمی‌شد و هم عارف به پیروزی نمی‌رسید و از بین آقایان جلیلی و قالیباف یک نفر پیروز می‌شدند. آن وقت به آقای عارف چه می‌گفتیم؟ آیا نفرین نمی‌کردیم؟ ابراز نفرت نمی‌کردیم؟ نقد شکننده نمی‌کردیم؟ آیا نمی‌گفتیم رویکرد او خطاکارانه بود؟ آیا نقدی از همان جنس سال ۸۴ نمی‌کردیم؟ آن وقت می‌توان فهمید که الا و لابد باید همین اتفاق می‌افتاد. اگرچه انتظار بر این بود که اگر این کار عقلانی را می‌کند به نفع روحانی خارج شود، اما متأسفانه عارف هم این کار را نکرد. هدف ما این بود که بیاید و حمایت هم بکند. ولی عارف این کار را نکرد، فقط از رقابت خارج شد.

> عطریانفر:
> باور ما این بود که در مجلس دهم جز علی لاریجانی هیچ گزینه دیگری هم در مقام واقع و فعلیت سیاسی نبود. در مقام عرضه انسانی چنین کسی را که بتواند در یک رقابت تنگاتنگ به حوزه پیروزی دست پیدا کند، نمی‌توانستیم نشان دهیم.
> در مقام آسیب‌شناسی می‌توانم استدلال کنم که جناب روحانی در تکالیف اصلاح‌طلبی خود نه به صفت ساختاری بلکه به صفت فرآیند، مأموریت و رسالت اصلاح‌طلبی، در اشل‌های ملی خوب حرکت کرده و به مقدار زیادی هم قابل دفاع است. در حوزه‌های سیاست خارجی، اقتصادی، اجتماعی و مناسباتش با بخش‌های دیگر قدرت و در حد دفاع از آزادی‌ها و حقوق شهروندی گام مهمی برداشته است

■ آقای عطریانفر اعلام کرد که در سال ۹۲ اصلاح‌طلبان بر هویت مستقل خود تأکید می‌کردند و سعی داشته‌اند مجاری‌ای که در دوران آقای احمدی‌نژاد بسته شده بود، بازتعریف و بازسازی کنند. اما اینطور به نظر می‌رسد که به‌جای این تأکید بیشتر به سوی این موضوع رفتند که چه سمتی را داشته باشیم و در کجاها از نیروی اصلاح‌طلبان استفاده شود. شما این نقد را می‌پذیرید؟

حق شناس: می‌خواهم نگاهی را که آقای عطریانفر دارند بیشتر باز کنم. لزوماً وقتی در عرصه سیاست سخن می‌گویید، نمی‌توانید واقعیات صحنه را نادیده بگیرید. ما چطور می‌توانیم از اصلاح‌طلبی سخن بگوییم و بر پیشبرد افکار و آرمان‌های اصلاح‌طلبی تأکید کنیم، اما انتظار نداشته باشیم که نیروهای شاخص اصلاح‌طلب در مسند امور قرار بگیرند تا این تفکر را به پیش ببرند؟ آیا اصلاح‌طلبی این‌گونه محقق می‌شود؟ آنهم در حالی که آقای روحانی رأی خود را از جریان اصلاح‌طلبی گرفته است؟ اگر اصلاح‌طلبان حمایت نمی‌کردند ایشان چنین رأیی را نمی‌آورد. رأی ۱۳ درصدی تا ۵۱ درصدی با فاصله سه روز یک اتفاق بسیار روشنی است. بعد بگوییم که وزرا، معاون اول و سایر معاونین و استانداران همه از جریان اصولگرا باشند و اصلاح‌طلبان فقط از مردم بخواهند رأی بدهند. آن موقع مردم به این جریان می‌گویند که ما با دعوت شما آمدیم و رأی دادیم که چه بشود؟ چه اتفاقی افتاد؟ آیا جریانی که همچنان هست و با شاخصه‌های خود حرکت می‌کند توانسته با بخشی از خواسته‌های مردم که اصلاح‌طلبان به او وعده داده‌اند عمل کند؟ وقتی باوری وجود ندارد و حتی تقابل هم شکل می‌گیرد، ما اسم این را سهم‌خواهی بگذاریم؟ اصلاً انتخابات یعنی چی؟ انتخابات یعنی اینکه عده‌ای بیایند و خود را در معرض رأی مردم قرار دهند تا بتوانند در یک جایگاهی استقرار پیدا کنند. این توجه و تحقق خواسته مردم است. ما چرا این را به لحن کاملاً نامناسب به‌عنوان سهم‌خواهی در عرصه سیاست تقلیل بدهیم، اصلاً بگوییم سهم‌خواهی. آیا مگر انتخابات بجز این است که سهم خود را از حوزه قدرت با اتکا به رأی مردم می‌خواهیم؟ اگر نخواهیم کم کاری کرده‌ایم. مردم به شما رأی داده‌اند که بر سر کرسی قدرت بنشینید، بعد آن را تعارف بزنیم و بگوییم که نه من این کرسی را نمی‌خواهم. دوستان بزرگوار اصولگرا هم آنجا نشسته‌اند که نشسته‌اند. این اصلاً بازی با کلمات و غلط شمردن امر سیاست است. امر سیاست این است که رقابت کنید و سهم خود را از قدرت بگیرید. اینجا اگر سهم خود را نگیرید کارت اشکال دارد و باید بازخواست بشوی و اگر مطالبه نکنی باید از تو سؤال شود که چرا حق مردم را نگرفتید.

■ حداقل دوره اول اینطور از سوی اصلاح‌طلبان مطرح می‌شد که آنچه ما می‌خواهیم تغییر در رویکردهاست و تأمین منافع مردم، گشایش فضای سیاسی و مسائلی از این دست.

حق شناس: مگر اینجا مکانیکی است که خود به خود کارها انجام شود. ریل را عوض کنید آن وقت قطار خودبه خود حرکت می‌کند؟ اینجا تغییر رویکرد دقیقاً با انسان اتفاق می‌افتد. با مدیر و تفکر اتفاق می‌افتد. مدیری که باور نداشته باشد نمی‌تواند تغییری ایجاد کند حتی با شما مخالفت هم می‌کند. دلیلی ندارد که با شما همراهی کند. مگر می‌توانید بگویید که روزنامه ایرانی که مدیر آن وردی‌نژاد بوده با روزنامه ایرانی که در دوره احمدی‌نژاد مدیریت آن عوض شده یکی است؟ نقش آدم هاست که در روزنامه ایران تفاوت ایجاد می‌کند. آن آدم اصلاح‌طلب باید بیاید و اینجا بنشیند تا تیتر و سرمقاله اصلاح‌طلبانه بزند، تا اثر خود را در جامعه بگذارد. نقد من به صحبت آقای عطریانفر هم هست که می‌گوید ما اینجا نباید اخلاقی رفتار کنیم بلکه باید عاقلانه برخورد می‌کردیم، می‌گویم بله جوانمردی ایجاب می‌کند اما در عرصه سیاست همه جوانمردانه رفتار می‌کنند. اینجا اگر بخواهید به آقای روحانی بگویید می‌خواهیم به شما رأی بدهیم هیچ اشکالی هم ندارد که این را هم بگویید که آقای روحانی ما هم در کابینه شما هستیم، از قبل باید می‌گفتند ولی نگفتند. اشکال کار همین جاست. اشکال ما اصلاح‌طلبان این است که بدون قید و شرط از ایشان حمایت کردیم. این نقد را هم بر آقای عارف وارد می‌دانم. آنجا که کنار می‌رود به جای اینکه کنار برود و حمایت هم نکند، بگوید من کنار می‌روم، حمایت هم می‌کنم اما به هر حال عده‌ای با من هستند. آنجا باید نسبت‌ها را تعیین می‌کرد و می‌گفت که الآن آمار آرای ما ۱۲ به ۱۳ است و همین نسبت برابر را در کابینه می‌چینیم. حتی می‌توانستیم بگوییم که کدام مناصب برای شما و کدام یک برای ما باشد. در استان‌ها هم می‌توانستیم این کار را بکنیم. بعد ما می‌بینیم که همین کار را آقای لاریجانی انجام می‌دهند. وقتی آقای روحانی می‌آید آقای لاریجانی سهم خود را از قدرت در کابینه اول می‌گیرد. شما می‌بینید که حلقه اول آقای لاریجانی همچنان در کابینه حضور دارد. من در مجلس هستم و می‌خواهم با شما همراهی کنم، در ازای این همراهی از شما سهم می‌خواهم. منظورم این است که در عملگرایی جریان اصلاح‌طلب خوب عمل نمی‌کند.

■ سال ۹۲ ائتلاف سه روزه شکل گرفت و فرصتی برای صحبت در مورد سهم اصلاحات از کابینه نداشتید. در سال ۹۶ فرصت زیادی داشتید برای چانه زنی. چرا این اتفاق در سال ۹۶ رخ نداد؟

حق شناس: سال ۹۶ در میانه دو دوره ریاست جمهوری بودیم. انتخابات در ایران همواره هشت ساله است. دولت آقای میرحسین موسوی با ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، دولت هاشمی، دولت خاتمی، دولت احمدی‌نژاد و هشت ساله دولت روحانی. قطعاً جنس انتخابات در مرحله اول با جنس انتخابات در مرحله دوم فرق دارد. کسی که در جایگاه ریاست جمهوری نشسته است زبانش و نحوه ارتباط گیری با حامیانش، بشدت متفاوت است. در انتخابات ۹۶ جریان اصلاح‌طلب بهتر و دقیق‌تر می‌توانست با آقای روحانی حرف بزند و نزد. آقای روحانی می‌دانست که رأی می‌آورد چون کار راحت تری در پیش داشت. شرایط برای پیروزی او بهتر از دوره اول هم بود. زبانی هم که خود و حتی اطرافیانش به کار می‌گرفتند متفاوت بود. باز جریان اصلاح‌طلب کوتاهی کرد و درست عمل نکرد. در همان جلسه شورای عالی سیاستگذاری که تشکیل شد، بنده هم حضور داشتم. آن موقع آقای شریعتمدار به نمایندگی از آقای روحانی در جلسه حضور داشتند. همین حرف‌هایی را که اینجا می‌زنم آنجا هم زدم. تنها کسی هم که سخنرانی کرد من بودم. در جریان رأی‌گیری هم فقط یک نفر رأی نداد که آن هم من بودم. گرچه از سوی آقای عارف به احترام جمع اعلام شد که شورا به اتفاق آرا به حسن روحانی رأی داده است، اما من رأی نداده بودم. حرفم این بود که ما باید قطعاً از آقای روحانی حمایت کنیم. حتی در دوره اول در کنار آقای روحانی به چند استان رفتم و سخنرانی کردم، قبل از اینکه آقای عارف و روحانی تکلیف شان روشن شود. اما در دوره دوم صحبت من با جریان شورای سیاستگذاری این بود که اگر می‌خواهید حمایت کنید با توجه به روند چهار سال گذشته باید دقیق‌تر با آقای روحانی حرف بزنیم که چه می‌خواهیم و او چه می‌خواهد بکند. اما وقتی که اعلام حمایت شد، این جریان به دیدار روحانی رفتند و با او جلسه برگزار کردند که دیگر کار از کار گذشته بود. باید قبل از اعلام حمایت این نشست اتفاق می‌افتاد. البته ممکن بود که آقای روحانی به خواسته‌های ما عمل نکند، خب نمی‌کرد؛ مهم نبود. اما گفت‌وگو باید قبل از اعلام حمایت شکل می‌گرفت. این کوتاهی جریان شورای سیاستگذاری بود که خودم هم از اعضای آن مجمع بودم و اعتراضم را هم اعلام کردم. نتیجه آن دولت دوم روحانی شد. چه اتفاقی افتاد؟ آقای جهانگیری به میدان آمد اما خرج این ماجرا شد. هزینه‌ای که آقای جهانگیری داد هیچ کسی در این ماجرا نداد. موقعیت آقای جهانگیری را در یکسال اخیر با چهار سال قبلش مقایسه کنید. اصلاً روند خوبی نیست. حتی ما گزینه دیگری هم داشتیم. ما می‌توانستیم در کنار آقای روحانی با گزینه اصلاح‌طلب صددرصد وارد میدان بشویم و رقابت کنیم.

■ مثلاً چه کسی؟

خود آقای جهانگیری. اگر آقای جهانگیری جدی پای انتخابات می‌آمد موقعیت پیروزی را داشت، نه اینکه بیاید و به چرخ پنجم تبدیل شود.

■ احتمال شکستن آرا را در نظر گرفته بودید؟

آن بحث دیگری است، بالاخره آقای روحانی آدمی است که حساب و کتاب سرش می‌شود. ما می‌گوییم پای چیزی می‌ایستیم و با هم هزینه آن را می‌پردازیم. این‌گونه نمی‌شود که تعریف کنید یک طرف بازنده مطلق و طرف دیگر برنده مطلق باشد. در حوزه سیاست قاعده این است که بازی برد - برد داشته باشیم. در بازی برد - برد هر کسی سهم خود را می‌گیرد، اما نمی‌شود که کسی بگوید من در این ماجرا می‌ایستم و تمام هزینه‌ها را حتی هزینه نارضایتی از نظام را می‌پردازم.

> حق‌شناس:
> ما چطور می‌توانیم از اصلاح‌طلبی سخن بگوییم و بر پیشبرد افکار و آرمان‌های اصلاح‌طلبی تأکید کنیم، اما انتظار نداشته باشیم که نیروهای شاخص اصلاح‌طلب در مسند امور قرار بگیرند تا این تفکر را به پیش ببرند؟
> آیا مگر انتخابات بجز این است که سهم خود را از حوزه قدرت با اتکا به رأی مردم می‌خواهیم؟ اگر نخواهیم کم کاری کرده‌ایم. اینجا اگر سهم خود را نگیرید کارت اشکال دارد و باید بازخواست بشوی و اگر مطالبه نکنی باید از تو سؤال شود که چرا حق مردم رانگرفتید

آقای جهانگیری قبل از این انتخابات ارتباط خوبی با دفتر رهبری داشت. اما بعد آن دلخوری پیش می‌آید و ارتباط گرفته نمی‌شود و تا یک سال ملاقات انجام نمی‌شود. این هزینه کمی نیست که آقای جهانگیری آن را پرداخت می‌کند. از این طرف هم می‌بینیم که انتخابات تمام می‌شود و جریانی که برخلاف اصلاح‌طلبان هیچ سهمی در پیروزی آقای روحانی ندارد، قدرت اصلی را در کابینه به‌دست می‌گیرد.

عطریانفر: می‌خواهم پاسخ آقای حق‌شناس را مقداری صیقل بدهم. اولاً که بخشی از دغدغه‌های ما نسبت به دولت دوم آقای روحانی است و فعلاً بحث ما در مورد دولت ۹۲ تا ۹۶ است. تصور کنید که این گفت‌وگو قبل از سال ۹۶ و تشکیل دولت دوم آقای روحانی انجام می‌شد، حتماً ماهیت دیگری پیدا می‌کرد. بخش بزرگی از نقدی که به ذهن ما می‌رسد و درست هم است بیشتر معطوف به بخش بعد است. در پایان ماجرای ۴ ساله اول دولت آقای روحانی خروجی‌ای که به عنوان نتیجه ارزیابی و آسیب‌شناسی دولت و رابطاش با اصلاح‌طلبان مطرح بود این است که که اگر در سال ۹۲ ما با جناب روحانی با مختصر تردیدی حمایت کردیم و به روش آزمون و خطا گفتیم که تست می‌کنیم ان شاءالله که بز است و دیدیم که بز درآمد، وارد میدان شدیم، در سال ۹۶ برای ورود به مرحله دوم با امنیت خاطر و اعتماد به نفس بیشتر وارد شدیم. این را تقریباً بخش بزرگی از دوستان ما در حوزه اصلاحات احساس کردند که این آدمی که ما به او اعتماد کردیم و در پیروزی او نقش بسیار کلیدی داشتیم، به وظیفه خود وفا کرد. اگرچه در جزئیات هزاران نقد می‌توانیم به او وارد کنیم و این امنیت خاطر را بروز دادیم و گفتیم که برای مرحله دوم چرا شرط نمی‌کنیم؟ این چالش در میان اصلاح‌طلبان بود که اصلاً فرصت و حتی نیازی برای شرط گذاری نیست. شما با کسی شرط می‌کنید که در عملکرد خود در گذشته رسم وفا را ایفا نکرده باشد، ما این را ندیدیم. از این جهت موضوع شرط بندی خیلی امر جدی نبود اما بحث آن به میان آمد. نکته‌ای که جناب حق‌شناس تأکید می‌کنند و آن کم کاری اصلاح‌طلبان است را من هم تأیید می‌کنم. دوستان ما در جبهه اصلاحات باید روابط خود با دولت را جدی‌تر تنظیم می‌کردند. حد ارتباطی حضرات اصلاح‌طلب با دولت در حد نشستن با آقای جهانگیری و حرف زدن بود. این آقا که از خودمان است. گفت‌وگو با آقای جهانگیری دستاوردی به هیچ معنا نمی‌توانست داشته باشد. به هر حال باید به سمت گفت‌وگو با آقای روحانی می‌رفتیم. در این رابطه کم‌کاری را قبول دارم. ما در مقام ثبوت و اثبات باید این دو را بررسی کنیم. آنچه از سوی آقای حق‌شناس مطرح شده، ثبوتاً درست است، ولی اثباتاً باید چه می‌کردیم و برون رفت ما چه می‌شد؟ نوعاً در دنیای معاصر کشورهایی که رقابت‌های‌شان حزبی است، اگر ترکیب کابینه و ترکیب پارلمان همسو نباشد از این گرفتاری که ما داریم آنها هم دارند. نوعاً برای رفع این مشکل معمولاً این مدل را توصیه می‌کنند. آنچه نتیجه امر انتخابات ریاست جمهوری برای اجرا است با آنچه در قالب پارلمان و به لحاظ حقوقی شکل می‌گیرد، باید همسو باشند. از این جهت امر مردم درست‌تر انجام می‌شود. در مقام آسیب‌شناسی می‌توانم استدلال کنم که جناب روحانی در تکالیف اصلاح‌طلبی خود نه به صفت ساختاری بلکه به صفت فرآیند، مأموریت و رسالت اصلاح‌طلبی، در اشل‌های ملی خوب حرکت کرده و به مقدار زیادی هم قابل دفاع است. در حوزه‌های سیاست خارجی، اقتصادی، اجتماعی و مناسباتش با بخش‌های دیگر قدرت و در حد دفاع از آزادی‌ها و حقوق شهروندی گام مهمی برداشته است، ولی در حوزه منطقه‌ای شکست خورده است. حوزه‌ای که به لحاظ انبوهی و توده ای حجم بزرگی از سهم آرا را تشکیل می‌دهند.

■ به چه معنا؟

هم من و هم آقای حق‌شناس تجربه وزارت کشوری داریم و بهتر می‌توانیم این موضوع را توضیح دهیم. یک نهادی به اسم وزارت کشور داریم که در حال حاضر نزدیک به ۴۰۰ فرمانداری دارد، ۱۵۰۰ بخش و ۵۰ هزار روستا که ۳۰ تای آن فعال است و به صورت شبکه‌ای انبوهی از ساختار بزرگ را تشکیل می‌دهند. به استان‌ها که می‌روید همه اینها به صورت مویرگی، توانمندی‌های استان را می‌توانند در اختیار داشته باشند. به طور طبیعی سهم رأی تهران در رأی ملی هم معمولاً ۲۰ درصد است. شما اگر ۳۰ میلیون رأی دارید، ۶ میلیون آن از تهران است. ما در مناطقی غیر از تهران گیر کرده‌ایم. بلافاصله از شخص محترم وزیر کشور شروع می‌کنیم. آیا انتصاب آقای رحمانی فضلی درست بوده است؟ فرض کنید درست بوده است. در لایه‌های پائینی می‌بینید که بدنه طرفدار دولت که در مناطق او را همراهی کردند به یک اقناع نرسیدند.

حق شناس: بشدت دلخور هستند.

عطریانفر: ناشی از چیست؟ به این دلیل است که همراهی نکردند.

■ این بعد از ۹۶ رخ داده است؟

عطریانفر: نه؛ تا ۹۶. اصلاً از ۹۶ به بعد مدل گفت‌وگو متفاوت خواهد بود. به این دلیل که ما در اینجا شطرنج بازی می‌کردیم ناگهان طوفانی دویست کیلومتری آمده و بساط ما را به هم ریخته است. تمام بازی ما را به هم زده و باید بنشینیم در مورد آن فکر کنیم. در این نقطه، در بدنه رأی دچار گرفتاری سنگینی شدیم که شفافیت و صداقت و اخلاصی که در خدمت و مدیریت در دوره‌های پیشین دولت‌ها داشتیم، بعد از ۴ دهه همه مخدوش شده است. در گذشته هر کدام از ماها که پشت میز می‌نشست، تمام وجود ما مسئولیت می‌شد و در این روند هیچ امری را برای تحقق مأموریت خود بازدارنده نمی‌دیدیم. ولی به لحاظ تاریخی در موقعیتی قرار گرفتیم که هر مسئولی در همان گام اول دو سرمشق دارد. یکی مأموریت و تکالیف و رسالت ملی و دولتی و حرفه‌ای و دیگری هم متأسفانه منافع شخصی. اولین هدف در این منافع شخصی، بقای پست است. تا زمانی که این دو مقوله با هم حرکت می‌کنند، این آقای محترم خیلی خوب و ملی و منطقه‌ای حرکت می‌کند، خدا نکند آن وقتی برسد که این دو مقوله با هم تعارض پیدا کند. متأسفانه این افراد در این شرایط به سمت تأمین منافع شخصی خود می‌غلتند. اصلاح‌طلب و اصولگرا هم ندارد. متأسفانه اصولگرایان بیشتر هم هستند. اصلاح‌طلبان چون دچار حرمان و غربت بودند کمتر این آسیب به آنان وارد شده است اما اصولگرایان ۳۰ سال مقتدرانه همه مناصب را در دست دارند. در اینجا حتماً دچار ضعف هستیم. البته از باب دفاع عادلانه چاره‌ای نداریم که بپذیریم اگر ما یک پارلمان همراه با دولت به مفهوم اکثریت مطلق داشتیم قطعاً و مسلماً بخش بزرگی از این مسائل را می‌توانستیم حل کنیم.

■ ائتلاف اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در دوره‌های گذشته تجربه شد فرجام آن را چطور می‌بینید؟ می‌توان آن را گسترده‌تر کرد؟ تندروهای این جریان را خطر نمی‌بینید؟

حق شناس: در سال ۹۲ شاهد حضور سه یا چهار جریان هستیم که می‌آید و پشت سر آقای روحانی قرار می‌گیرد. رویکرد انتخاباتی جریان‌های خارج از حاکمیت را هم کنار این ماجرا می‌بینیم که حمایت می‌کنند. جریان‌های منتقدی که به هرحال به صندوق رأی معتقد هستند. نگران آینده ایران هستند و احساس می‌کنند که اگر این جریان مثل آقای جلیلی در آن مقطع یا آقای قالیباف در این مقطع ورود کند نهایتاً کشور ممکن است به سمتی برود که بازگشت آن غیرممکن باشد. لذا می‌بینید که جریان نجات ایران با محوریت تعقل و خردگرایی کنار هم قرار می‌گیرند. این اتفاق در انتخابات رخ می‌دهد و تبدیل به یک واقعیت تاریخی می‌شود.

ضرورت بازسازی کانال‌های ارتباطی

یادداشت

حسن رسولی
فعال سیاسی
اصلاح‌طلب

دولت آقای روحانی را محصول حمایت قاطع جریان اصلاحات در دو مقطع انتخاباتی سال‌های ۹۲ و ۹۶ می‌دانیم. از این رو، موفقیت این دولت و کاستی‌هایی که متوجه این دولت هست، با توجه به این حمایت تعیین کننده، به صورت یکسان هم به پای شخص آقای دکتر روحانی و هم در کارنامه جریان اصلاحات ثبت و ضبط خواهد شد. لذا به نظر من جریان اصلاحات در تداوم این پیوند راهبردی، همچنان خود را حامی و پشتیبان این دولت می‌داند. اما این حمایت و پشتیبانی که مبتنی بر تشخیص عقل جمعی اصلاح‌طلبان در سال‌های ۹۲ و ۹۶ بوده است و هنوز هم ادامه دارد، مبتنی بر مصالح و منافع جناحی و جریانی نبود، بلکه مصالح ایران و منافع ملی ملت ایران و ثبات و پایداری نظام جمهوری اسلامی ایران بن‌مایه این حمایت بوده، هست و خواهد بود. طبعاً این حمایت همراه است با نقدهای صادقانه و صریح، اما از موضع حمایتی و با یک رویکرد مشفقانه.

به باور من، اگر شکاف‌هایی میان جریان اصلاحات در بخش‌هایی از دولت و رئیس جمهوری و دولت او به وجود می‌آید، ناشی از نارسایی‌های موجود در نظام ارتباطی، تعاملی و مبادله اطلاعات متقابل میان آقای رئیس جمهوری و مراجع و ظرفیت‌های اصلاح‌طلبی است. با توجه به موانع عدیده‌ای که امروز متأثر از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز تداوم رقابت‌های جریان رقیب آقای روحانی متوجه شخص آقای رئیس جمهوری است، این کانال ارتباطی باید به سرعت بار دیگر بازسازی شود و پارازیت‌های موجود که امکان کمتری را برای تعامل و مفاهمه عملیاتی و تاکتیکی فراهم می‌کند، رفع شود.

از جمله این تجدیدنظرها این است که انتظار می‌رود مجموعه جریان اصلاحات همانند زمان انتخابات متناوب باید از سوی دکتر روحانی با آغوش باز پذیرفته شوند. این گونه نباشد که برای ملاقات با آقای روحانی نزدیک‌ترین یاران ایشان در رقابت‌های انتخاباتی ۹۲ و ۹۶ در صف نوبت قرار بگیرند یا نمایندگانی از سوی ایشان مسئولیت این گفت‌وگو را پیدا کنند. در شرایط فعلی با توجه به اشتراک منافعی که به آن اشاره شد، فوری‌ترین اقدام تجدیدنظر در تنظیم روابط و مناسبات هسته‌های اصلی اصلاح‌طلبی با شخص آقای روحانی است. به عنوان مثال، از نظر من حتماً پذیرفته نیست که اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت که درگذشته تمام و کمال از رقیب و رقبای روحانی در هر دو انتخابات حمایت کردند، ملاقات تشکیلاتی با رئیس جمهوری داشته باشند، اما مجمع روحانیون مبارز که تمام قد حامی آقای روحانی بودند، حتی یک مرحله هم ملاقات حضوری نداشته باشند. نقایصی از این دست باید به عنوان ایرادهای عملیاتی و تاکتیکی به سرعت برطرف شود تا هم افزایی دولت و جریان اصلاحات قوت و اعتبار بیشتری را برای آقای روحانی فراهم کند تا بتواند با کوهی از مشکلات فراروی که بسیار هم عمیق و گسترده است، مواجهه‌ای کارآمد و اثربخش داشته باشد.